

از دیپلماسی مدرن به دیپلماسی رسانه‌ای

دکتر سیدعبدالعلی قوام**

چکیده

دیپلماسی که از زمان شکل‌گیری دولت - ملت معنا و مفهوم امروزی و مدرن پیدا کرده، رفته‌رفته بموازات تحولاتی که در عرصه‌های فناوری، اقتصادی، ارتباطی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به وقوع پیوست، از لحاظ موضوع، هدف، ساختار، کارکرد و ترکیب دستخوش تحولات عظیمی گردید؛ به گونه‌ای که در آغاز هزاره سوم بسیاری از تصورات قبلی به هم ریخته، تصویر جدیدی از دیپلماسی سنتی و مدرن ارائه می‌شود. تحت این شرایط، دهها نهاد، سازمان و به‌طور کلی کنشگر دولتی و غیر دولتی دست اندرکار دیپلماسی هستند. در این روند، رسانه‌ها که زمانی صرفاً به صورت ابزاری در اختیار سیاستگذاران و مجریان به شمار می‌رفتند، اینک در سایه فناوریهای پیشرفته ارتباطی، خود جهت دهنده دیپلماسی به حساب می‌آیند. مجموعه تحولات مزبور در شرایطی رخ می‌دهند که مرز میان سیاست داخلی و سیاست خارجی برداشته شده؛ به گونه‌ای که دیگر نمی‌توان دیپلماسی را به صورت عنصر و متغیر وابسته پنداشت.

واژگان کلیدی: دیپلماسی، دیپلماسی مدرن، دیپلماسی رسانه‌ای، بازیگر، سیاست خارجی، مذاکره، دیپلماسی عامه.

** استاد دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

دیپلماسی در مفهوم محدود آن، به شیوه مسالمت‌آمیز سیاسی در حل و فصل منازعات بین‌المللی اطلاق می‌شود که علی‌الاصول در نقطه مقابل بهره‌گیری از روشهای قهرآمیز نظامی قرار می‌گیرد، ولی در شکل گسترده و وسیع آن به معنای مدیریت سیاست خارجی است که طی آن کلیه اقداماتی را که یک دولت در روابط خارجی خود در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تجاری، مالی، تکنولوژیک، امنیتی و نظامی انجام می‌دهد، شامل می‌شود. به عبارت دیگر، تحت این شرایط، دیپلماسی کلیه الگوهای رفتاری یک دولت را در عرصه روابط بین‌الملل پوشش می‌دهد؛ تا آنجایی که تجلی منافع، استراتژیها و اولویت‌بندی هدفهای ملی یک دولت را می‌توان به صورت عینی و ملموس در چهارچوب دیپلماسی ملاحظه کرد. براین اساس، در برخی از موارد اصولاً دیپلماسی، با سیاست خارجی مترادف در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت: در حالی که سیاست خارجی به صورت جوهره هدفها و گرایشها در روابط دولتها با یکدیگر است، دیپلماسی پوششی است برای اجرای سیاست خارجی و راهی است جهت عملیاتی کردن هدفها، منافع و استراتژیها در محیط بین‌المللی.

تحول در دیپلماسی نوین

از زمان ظهور نظام دولتها در اروپای قرن پانزدهم، یک نوع نظام سازمان یافته و نسبتاً منسجمی از روابط مستمر میان بازیگران به وجود آمد؛ به گونه‌ای که حتی زمانی که این روابط به علت بروز سلسله تعارضات مسلحانه‌ای دچار وقفه می‌گردید، دیپلماسی همچنان به عنوان یکی از ابزارهای اصلی ارتباطات به کار می‌رفت. بدین ترتیب، دیپلماسی بخش جدایی‌ناپذیر سیاست خارجی و روابط بین‌المللی به شمار می‌رفت، اما بموازات دگرگونی در ساختارهای سیاسی و تبدیل جوامع اقتدارگرا به دموکراتیک، توسعه وسایل ارتباط جمعی و افزایش حساسیت نسبت به افکار عمومی، در عمل دیپلماسی از شکل سنتی و پنهان آن خارج شد و به صورت آشکار درآمد.^۱ تا آنجا که حتی در عصر جدید نیز پاره‌ای از نظامهای غیردموکراتیک برای مشروعیت بخشیدن به تصمیمهای خویش سعی می‌کنند حداقل نتیجه مذاکرات و نتایج

1. Berridge, C.R, *Diplomacy: Theory and Practice*, UK: Palgrave, 2002.

سیاست خارجی خود را در معرض افکار عمومی قرار دهند، زیرا در هر حال آنها در موقعیتهای بحرانی به فداکاری و اشتراک مساعی مردم خود نیازمندند، و ملتها نیز خود را مُحق می‌دانند تا در مواقعی که باید از خودگذشتگی نشان دهند، اطلاعاتی در اختیار آنها قرار گیرد.

به هر حال، دولتها از طریق دیپلماسی با یکدیگر ارتباط برقرار کرده، وارد فرآیند چانه‌زنی می‌شوند، یکدیگر را تحت تأثیر قرار داده و سرانجام نیز اختلافات خویش را حل و فصل می‌کنند. بدین ترتیب، کار اصلی دیپلماسی مذاکره، بحث، اقناع، تحجیب و تهدید براساس شناخت منافع مشترک و حوزه‌های اختلاف و تعارض میان طرفهای ذی نفع است. براین اساس، دیپلماسی وسیله‌ای است که از طریق آن، یک دولت خواستهای خود را تبیین نموده، نگرانیهای خویش را نسبت به جهان ابراز می‌کند. در ضمن، ابزاری است برای مصالحه میان منافع ملی رقیب. بنابراین، در چهارچوب دیپلماسی، پیوسته باید موازنه‌ای میان حمایت از منافع ملی و اجتناب از تعارض با دیگران برقرار کرد.

دیپلماسی علاوه بر اینکه نمایندگی منافع یک دولت را داراست، اقدام به تنظیم، شناسایی هدفها و مقاصد ملی نیز نموده، مبادرت به ابداع و ارائه پیشنهادها به مسؤولان وزارت خارجه می‌کند. همچنین، در دیپلماسی به وضع و تجدیدنظر قوانین و دستورالعملهایی که به تنظیم نظام بین‌المللی کمک می‌کند، عنایت شده و آن می‌تواند بازوی اجرایی برای عملیات حقوقی و سازمانهای بین‌المللی به شمار رود. یکی از وظایف عمده دیپلماسی جمع‌آوری اطلاعات درباره کشورهای گوناگون در مورد شرایط اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی، وضعیت رهبری و مدیریت سیاسی، ماهیت مخالفان سیاسی و درجه نیازمندیها و تواناییهای آنهاست. به همین دلیل، گاه نمایندگان دیپلماسی را در خارج از کشور به چشم و گوش حکومتها تشبیه می‌کنند.

دیپلماسی با تصویر مناسبی که از دولت در سیاست بین‌الملل ارائه می‌دهد، می‌تواند زمینه‌های مساعدی را برای اجرای سیاست خارجی از لحاظ فراهم آوردن متحدین، تبدیل دشمنان به بی‌طرفها و نیز تبدیل بی‌طرفها به دوستان، جلب سرمایه‌گذارهای خارجی و جذب کمکهای فنی، مالی و اقتصادی ایجاد نماید. در این مورد نباید نقش ارتباطات جدید را از لحاظ شکل دادن به ایستارها و برداشتها در سرتاسر جهان منکر شد.

به طور کلی، دیپلماسی فرآیندی است که به موجب آن یک دولت سعی می‌کند با بهره‌گیری

از تواناییها جهت تأمین منافع خود، از آن بهره گیرد. در این روند دیپلماسی باید درخصوص وضعیت نظام بین الملل، محیط دیپلماتیک و زمینه‌های داخلی مورد بررسی قرار گیرد. طبق رویکرد رئالیسم ماهیت آنارکی (آشوب زدگی و نبود اقتدار مرکزی) بین المللی به گونه‌ای است که هر بازیگری به دنبال تعقیب هدفهای ملی خویش است و برای تحقق این هدفها از قدرت و توان دیپلماسی خود بهره می‌گیرد. در محیط دیپلماتیک به اشکال گوناگونی، از جمله دیپلماسی خصمانه، رقابتی، ائتلافی و میانجیگرانه برخورد می‌کنیم. تحت این شرایط، موفقیت در دیپلماسی مستلزم مقبولیت در سطح بین الملل و نیز در سطح داخلی از لحاظ قانونگذاران، افکار عمومی و گروههای ذی نفع است.^۱

امروزه به علت ظهور بازیگران متعدد، پیچیدگی روابط میان دولتها، گرایش از دو جانبه‌گرایی به چند جانبه‌گرایی در چهارچوب سازمانهای بین المللی، زوال قدرت تصمیم‌گیری سفرا، ایجاد دیپلماسی فردی، بهره‌گیری بیشتر از متخصصان، افزایش و تعدد معاهدات بین المللی، رشد و اهمیت رسانه‌ها، بویژه اینترنت، ظهور انواع گوناگون بازیگران غیر حکومتی و بالاخره گسترش اجتماع بین المللی، در مجموع تصویر جدیدی از دیپلماسی ارائه می‌دهند که بکلی با مختصات دیپلماسی حتی یک دهه گذشته متفاوت است. این وضعیت سبب گردیده تا دیپلماسی از لحاظ موضوع، هدف و ترکیب دستخوش دگرگونی اساسی شده و از تأکید بر سیاست اعلی (مبتنی بر مسائل نظامی و امنیتی) به سوی سیاست سفلی (مسائل اقتصادی، رفاهی، تکنولوژیک و زیست محیطی) گرایش پیدا کند.

به هر حال، نباید فراموش کرد که دیپلماسی فرآیندی ارتباطی است که از سه عنصر اصلی یعنی مذاکره (به صورت مستقیم یا غیر مستقیم میان دو یا چند ملت)، علامت دادن و دیپلماسی عامه تشکیل می‌شود. در دیپلماسی رویکردها و انتخابهایی وجود دارند، از جمله اینکه: تماسها مستقیم یا غیر مستقیم باشند؟ چه سطوحی را باید برای مذاکرات در نظر گرفت؟ چه پاداشها و تنبیهاتی را باید اعمال نمود؟ تا چه اندازه پیامها باید مبهم یا دقیق و صریح باشند؟ ارتباط را به طور عمده باید از طریق مبادله پیامها برقرار کرد یا از طریق عمل؟ مسائل و موضوعات باید با یکدیگر ارتباط داشته باشند، یا جدا از یکدیگر مطرح شوند؟ حداقلها و حداکثرهای منافع چه می‌توانند باشند؟

1. Barston, R.P., *Modern Diplomacy*, London: Longman, 1988, pp. 1 - 9.

در هر صورت، دیپلماسی مطلوب یک هنر است و یک موضوع دلخواهانه و خودسرانه نیست، بلکه سلسله قواعدی وجود دارند که با بهره‌گیری از قوانین و اسلوبهای مزبور می‌توان شانس موفقیت دیپلماسی را افزایش داد که در میان آنها باید به واقع بینی، دقت در اظهارات، تلاش برای کشف زمینه‌های مشترک، درک موقعیت و خواسته‌های طرف مقابل، صبر و حوصله داشتن، بازگذاشتن دریایی برای حل مسائل، شناخت محیط داخلی و بین‌المللی، آشنایی با صف بندیها در مجامع بین‌المللی، ایجاد سازش میان تعهدات و تواناییها و ارزیابی دقیق بدیلها و سناریوهای مختلف، اشاره کرد.^۱

با توجه به تخصصی شدن فعالیتهای دیپلماتیک، امروزه علاوه بر وزارت امور خارجه دهها سازمان و نهاد دیگر درگیر مسائل دیپلماتیک هستند. علی‌الاصول باید مسائلی که به نحوی از انحاء به سیاست خارجی یک کشور مربوط می‌شوند و طی آن نهادهای گوناگون را وارد صحنه سیاست بین‌الملل می‌کنند، در چهارچوب سیاستهای کلان و در سازواری با آن به مورد اجرا گذاشته شوند، در این راستا، وزارت امور خارجه باید از اقتدار و توان لازم برای هماهنگی فعالیتهای دیپلماتیک برخوردار باشد.

روند جهانی شدن عملاً مرز مشخص سنتی میان سیاست داخلی و خارجی را به هم ریخته است؛ به گونه‌ای که بسیاری از مسائلی که قبلاً در سطح نظام بین‌الملل مطرح می‌گردید، اینک به درون واحدهای سیاسی؛ یعنی به سطوح ملی و فروملی راه یافته و همچنین موضوعاتی که به طریق سنتی در چهارچوب قوانین و سیاستهای داخلی مورد توجه قرار می‌گرفت، از جمله قوانین جزایی و حقوق تجارت، به عرصه سیاست بین‌الملل کشیده شده است. بدین ترتیب دیگر مانند گذشته وزارت امور خارجه نقش دروازه‌بان را برعهده نداشته و همان گونه که اشاره کردیم، تقریباً کلیه وزارتخانه‌ها در امور خارجی درگیر شده‌اند.

همان طور که قبلاً متذکر شدیم، برحسب نگاهی که به روابط بین‌الملل داریم، نوع تجزیه و تحلیل ما از الگوهای رفتاری و رویدادهای بین‌المللی متفاوت خواهد بود. تحت تأثیر پارادایم رئالیسم، دیپلماسی دوران جنگ سرد در عمل تحولات و عملکردهای داخلی دولتها و نیز

1 . Poullada, Leon, P., *Diplomacy: the Missing Link in the Study of International Politics*, in Mclellan, D.S., Olson, W.C., and Sundermann, F.a., (eds.), *The Theory and Practice of International Relations*, 4th ed., N.J.: Englewood Cliffs, Prentice Hall, 1974, pp. 194 - 202.

ارزشهای موجود روابط بین الملل را نادیده انگاشته، براساس بازی بیلارد سطح تماس بیرونی واحدهای سیاسی را مورد توجه قرار می‌داد. تحت این شرایط، با توجه به نگاه امنیتی دیپلماسی؛ قدرت، بویژه قدرت نظامی پشتوانه تأمین منافع ملی تلقی می‌گردید.^۱ در حقیقت دیپلماسی که به جنبه‌های اخلاقی و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی درون دولتها عنایت داشته باشد، بسیار واقع بینانه‌تر می‌تواند منافع ملی را ارزیابی کند. از این جهت، شاید رویکرد لیبرال می‌توانست چهره انسانی‌تری را به دیپلماسی و روابط بین الملل دهد. هر چند امروزه به طور کلی در نقد خردگرایی، رویکردهای رئالیستی و لیبرال هر دو از سوی نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت، پُست مدرنها، فمینیستها و جز اینها مورد حمله قرار می‌گیرند. دیپلماسی دوران جنگ سرد، بویژه در سطح قدرتهای بزرگ به گونه‌ای ترسیم می‌شد که به طور عمده ثبات را بر بی ثباتی ترجیح می‌داد. برای مثال، از منظر دیپلماسی ایالات متحده آمریکا اگر کشوری در جهان سوم به سبب طرح مطالبات از سوی مردم، مشروعیت نظام سیاسی را مورد سؤال قرار می‌داد و باعث بی ثباتی در آن می‌شد، امکان داشت گروههای چپ با حمایت شوروی از این وضعیت برای به قدرت رسانیدن حکومت موردنظر خود بهره گیرند. تحت این شرایط، دیپلماسی امنیتی آمریکا، ثباتی را که در سایه سرکوب و نقض حقوق بشر حاصل می‌گردید، بر بی ثباتی و به هم خوردن موازنه دلخواه ترجیح می‌داد. بنابراین، چنین دیپلماسی بی ثبات ظاهری را بر بی ثباتی که در سایه توسعه واقعی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایجاد می‌شد، مقدم می‌دانست. در دیپلماسی دوران جنگ سرد، تصور بر این بود که اصولاً دیپلماسی به روابط میان حکومتها مربوط می‌شد، نه روابط میان مردم و اجتماعات. امروزه در عصر جهانی شدن، دیپلماسی برای مردم و جوامع است، زیرا افکار عمومی نسبت به سیاستهای اتخاذ شده به قدری حساس شده است که دیگر مانند گذشته مخاطبان دیپلماسی پوسته سخت بیرونی حکومتها نیستند. در چنین وضعیتی، سعی می‌شود دیپلماسی به درون جعبه سیاه رسوخ کرده، با توجه به شناسایی خواستها، مطالبات و نیازها عمل کند.

هنگامی که در مورد فرسایش دولتها از لحاظ سیاستگذارها و نوسانات در اقتدار آنها سخن می‌گوییم، این وضعیت صرفاً در درون مرزها، در رابطه میان شهروندان و گروههای فراملی با

1 . Riordan, Shaun, *The New Diplomacy*, UK.: Polity and Blackwell Publishing Ltd., 2004, pp. 86 - 93.

دولت نیست، بلکه چنین تحولاتی به طور واضح در دیپلماسی دولتها منعکس است؛ به گونه‌ای که تجلی این وضعیت را درخصوص عملکرد سفارتخانه‌ها و نیز کنسولگریها مشاهده کنیم؛ به طوری که به علت افزایش نقش روزافزون بازیگران غیرحکومتی در امور دیپلماتیک، دولتها در عمل فقط یکی از نهادهایی به شمار می‌روند که درگیر این گونه مسائل هستند.

به طور کلی، دیپلماسی مدرن به میزان قابل ملاحظه‌ای هنوز اسیر دنیای وستفالیایی موازنه قدرت و دیدگاه محدود و نزدیک بین و ساده انگارانه منافع ملی است که به طور عمده از رویکرد رئالیسم با کلیه مختصات آن تغذیه می‌کند. دولتهای پیشامدرن تقریباً درگیر همان دیپلماسی حکومتی هستند. در چهارچوب دیپلماسی پُست مدرن دیگر نمی‌توان در تنظیم و اجرای سیاست خارجی به دستگاههای رسمی بسنده نمود، زیرا در چنین شرایطی دهها بازیگر غیرحکومتی، از رسانه‌های گروهی گرفته تا انجمنها، گروهها، اتحادیه‌ها، کمیته‌ها، سازمانها و نهادهای گوناگون، در شکل دادن به دیپلماسی مؤثرند.^۱ به هر حال، جهانی شدن تصویر جدیدی را با شدت و ضعفهای متفاوت از دیپلماسی در میان جوامع مختلف - اعم از پیشامدرن، مدرن و پسا مدرن ارائه می‌دهد که کاملاً از شکل سنتی آن فاصله دارد. تحت این شرایط، دیپلماسی باید با شبکه چند لایه پیچیده‌ای از روابط و یا دهها بازیگر غیر حکومتی کار کند. گرچه به ظاهر سیاست خارجی هنوز در چهارچوب دیپلماسی رسمی حکومتی مطرح می‌گردد، لکن باید اعتراف نمود که اینک عملاً دولتها به میزان قابل توجهی انحصار دیپلماسی را از دست داده‌اند.

دیپلماسی رسانه‌ای

اصولاً در دیپلماسی سنتی، سفیران و نمایندگان حکومتها در خارج، انحصار چندین زمینه کاری مهم را در اختیار دارند که عبارتند از: معرفی مواضع رسمی حکومت، مذاکره و حصول توافق، جمع آوری اطلاعات درباره کشور مورد مأموریت و سرانجام، ارائه پیشنهادهایی برای اصلاح جریان امور.

با ورود رسانه‌های جمعی در قرن بیستم به عرصه روابط بین الملل، بویژه پس از جنگ دوم جهانی، چهره دیپلماسی سنتی بکلی دگرگون شده، با پدیده‌ای به نام دیپلماسی رسانه‌ای مواجه می‌شویم که در نوع خود در تاریخ بی سابقه است، زیرا رسانه‌ها بویژه شبکه‌های

1. Ibid, pp. 130 - 31.

ماهواره‌ای تصویری، در عمل کارهایی را انجام می‌دهند که وزارت امور خارجه و هیأت‌های دیپلماتیک به طریق سنتی به انجام آنها مبادرت می‌نمودند و حتی در اغلب موارد آنها بمراتب قویتر، مؤثرتر و نیز کارآمدتر از نهادهای مزبور عمل می‌کنند تا آنجا که هنوز امروز بسیاری از سیاستمداران اعتقاد دارند که یکی از عوامل شکست آمریکا در ویتنام، پوشش منفی تلویزیونی بود. زمانی راس پرو، کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۹۲ خاطر نشان کرد که اصولاً سفارت خانه‌ها یادگار ایام کشتیهای بادبانی هستند که سفرا به نمایندگی از سوی دولت متبوع خویش سخن می‌گفتند، در حالی که با گسترش شگفت آور رسانه‌ها در اقصی نقاط جهان، در عمل سفیر در حد ایفای نقش اجتماعی تنزل کرده است.

در شرایطی که زمانی سفارتخانه‌ها خود تأمین کننده اطلاعات برای دولت‌های متبوع خود بودند، امروزه خود رهبران در کشورهای گوناگون برای کسب خبر و اطلاعات درباره اوضاع بین‌المللی به مطبوعات برگزیده، اینترنت و تلویزیون مراجعه می‌کنند. سرعت خبررسانی در سایه انقلاب ارتباطات به اندازه‌ای زیاد شده است که سیاستگذاران خارجی نمی‌توانند منتظر دریافت اطلاعات از سفارتخانه‌های خود باشند، در ضمن، همین عامل سرعت سبب شده تا نوعی عدم تعادل و توازن میان ظرفیتهای محدود دیپلماتیک برای اتخاذ و اجرای تصمیمات و نیز حجم عظیم اطلاعات قابل دسترسی به وجود آید. بدین ترتیب، آهنگ سریع مبادلات دیپلماتیک از طریق تلویزیون، باعث تغییر و دگرگونی فرآیندهای تصمیم‌گیری بخصوص در شرایط بحرانی شده است. در چنین موقعیتی بسیاری از اظهارنظرها، پیشنهادها و اطلاعات، بموقع دریافت نشده و در نتیجه، نمی‌توانند تأثیر مطلوبی بر تصمیمات بگذارند.

با در نظر گرفتن نقش رسانه‌های جمعی در دیپلماسی و سیاست خارجی، دیدگاه‌های مختلفی را باید مورد توجه قرار داد. براین اساس، می‌توان کارکردهای گوناگونی را به صورت کنترل کننده، محدود کننده، مداخله‌گر، ابزاری و یا مختلط از لحاظ رابطه میان دیپلماسی و رسانه‌ها در نظر گرفت.

نظریه بازیگر کنترل کننده که به طور عمده روی نقش «سی.ان.ان» تأکید می‌کند، در عمل تلویزیون جهانی را در شرایط بحرانی بین‌المللی، به عنوان بازیگر مهم در سیاست خارجی معرفی می‌کند. تحت این شرایط، ارتباطات جهانی ضمن مهار کردن دیپلماتها و مسؤولان سیاست خارجی، محدودیتهایی را به آنها اعمال نموده، در عین حال امکانات فراوانی را نیز در

اختیار آنها می‌گذارد. اهمیت رسانه‌ها، بویژه تلویزیون در شکل دادن به سیاستها، به اندازه‌ای جدی بوده است که وزیر خارجه سابق آمریکا (آلبرایت) در برابر سنا اظهار داشت که قدرت تلویزیون جهت ارائه تصاویری از درد و خشم به درون خانه‌های ما، فشار را برای مداخله سریع در مناطق بحران زده و نیز عدم مداخله را در مواقعی که رویدادها طبق برنامه پیش نمی‌روند، افزایش داده است. حتی برخی از مقامات سطح پایین وزارت خارجه آمریکا، مانند «جان شاتوک» خاطرنشان می‌کنند که رسانه‌ها ما را به سומالی بردند و سپس از آنجا خارج کردند. همچنین دبیرکل سابق سازمان ملل متحد (پطروس گالی) یادآور شد که با توجه به نقش «سی.ان.ان» در دیپلماسی جهانی، باید آن را به عنوان شانزدهمین عضو شورای امنیت تصور کرد. براین اساس، می‌توان گفت که در اغلب موارد مسئولان سیاستگذاری خارجی نمی‌توانند تحت تأثیر افکار عمومی برانگیخته شده، توسط رسانه‌های جمعی مطابق منافع ملی خود تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند.

در مورد نظریه بازیگر محدود کننده باید خاطرنشان سازیم که در شرایطی که رسانه‌ها امکان دارد در فرآیند سیاستگذاری خارجی اختلال ایجاد کنند، لکن ممکن است تصمیم گیرندگان خود را به تبعیت از سیاست خاصی که مورد نظر رسانه‌هاست، ملزم نسازند. در هر صورت، سرعت انتقال اطلاعات در آغاز هزاره سوم می‌تواند تحدیداتی را برای سیاستگذاری خارجی به وجود آورد. آنچه مسلم است، رهبران کشورها و وزرای امور خارجه به صورت آشکار و یا پنهان، به طور مستقیم یکدیگر را ملاقات کرده، مذاکرات آنها به طور عمده از طریق همین دیدارها و نیز وسایل ارتباط جمعی صورت می‌گیرد. در بسیاری از بحرانهای اخیر بین المللی، در عمل پوشش جهانی تلویزیونی جایگزین سفرا و مأموران اطلاعاتی شده است. یکی از مسئولان کاخ سفید (مارلین فیتزواتر) اظهار داشته بود که «در بسیاری از بحرانهای بین المللی، ما در واقع وزارت امور خارجه را دور می‌زنیم؛ گرچه گزارشهای آنها هنوز حایز اهمیت است، ولی غالباً بموقع به دستمان نمی‌رسد که بتواند در تصمیم گیریهای مهم مورد استفاده قرار گیرد». حتی خود «بوش اول» در خلال بحران ۹۱ - ۱۹۹۰ خلیج فارس و در جریان کودتای نافرجام ۱۹۹۱ روسیه یادآور شد که: «اطلاعات خود را بیشتر از سی.ان.ان می‌گیریم تا از سیا».

در حالی که پیامهای تلفنی «یلتسین» به واشنگتن نتوانست «بوش اول» را تحت تأثیر قرار دهد، ولی با دریافت تصاویر زنده تلویزیونی از مسکو - که حاکی از مقاومت پایدار «یلتسین» بود

- اقدامات لازم را برای حمایت از گورباچف به عمل آورد.

امروزه سیاستگذاران خارجی با بهره‌گیری از فناوریهای جدید و ارتباطات جهانی برای انتقال مستقیم پیامهای غیرمحرمانه خود به رهبران کشور و بازیگران غیردولتی و نیز عامه مردم، مسیرهای متعارف دیپلماتیک را دور می‌زنند. البته، نباید فراموش کرد که سرعت مبادلات دیپلماتیک از طریق تلویزیون جهانی، مشکلاتی را نیز برای تصمیم سازان سیاست خارجی به وجود می‌آورد، زیرا سرعت مزبور امکان دارد واکنشهای شتاب آلودی را در پی داشته و حتی ممکن است اشتباهات جبران ناپذیری را با خود به همراه بیاورد.

به هر حال، وزارت امور خارجه با این مسأله روبه‌روست که چگونه می‌توان بدون به مخاطره افکندن استانداردهای حرفه‌ای تحلیل و رهنمود، با اطلاعات ارائه شده بر صفحه تلویزیون رقابت کرد؟ به طور مسلم، چنانچه دیپلماتها بر مبنای اطلاعات ناقص و کمبود شدید وقت، تحلیلی سریع ارائه دهند، احتمالاً رهنمودهای مطلوبی را درباره سیاست خارجی ارائه نخواهند کرد. بنابراین، در صورتی که سیاستگذاران خارجی تحت فشار رسانه‌ها ناگزیر به اتخاذ تصمیمات عاجل شوند، در این صورت لزوماً پیشنهادها و رهنمودهای آنها در جهت تأمین منافع ملی نخواهد بود.

ذکر این نکته ضروری است که در عصر سرعت و اهمیت رسانه‌ها در جهت دادن به سیاست خارجی و دیپلماسی، در عمل بار سنگینی نیز بر دوش خبرنگاران و گزارشگران گذاشته می‌شود، زیرا آنها بخوبی می‌دانند که تحلیلهایشان می‌تواند در اقصی نقاط جهان، سیاستگذاران و نیز عامه مردم را تحت تأثیر قرار دهد. از سوی دیگر، شبکه‌های خبری تلویزیون جهانی، بر فرستادن سریع خبر و تصویر از سوی گزارشگران اصرار می‌ورزند که این خود باعث وارد کردن فشار زیادی بر آنان خواهد شد و در نتیجه، امکان دارد طی آن گزارشهای ناقص، تحریف شده و حتی گمراه‌کننده‌ای را مخابره کنند که در اثر آن، سیاستگذارانی که اخبار مزبور را دریافت می‌کنند، به گمان اینکه اطلاعات آنها صحیح است، به سوی اتخاذ سیاستهای نادرست سوق داده شوند.

سومین نظریه مربوط به بازیگر مداخله‌گر است که طی آن رسانه‌ها نقش میانجی و واسطه را در سیاست بین‌الملل ایفا می‌کنند. در حقیقت، این نظریه به ما نشان می‌دهد که چگونه و تحت چه شرایطی رسانه‌ها از شکل خبررسانی خارج شده، وارد عرصه دیپلماسی می‌شوند. تحت این شرایط روزنامه نگار و یا گزارشگر به مخابره رویدادها بسنده نکرده، سعی می‌کند براساس

برنامه‌ای حساب شده و بر پایه سلسله تحلیلهایی خاص ضمن آشنایی با الگوهای رفتاری مربوط، در نقش یک دیپلمات ظاهر شود. در این مورد برای مثال نمی‌توان نقش «والتر کرانکایت» از شبکه «سی.بی.اس.» را در فراهم کردن دیدار تاریخی انور سادات از بیت المقدس منکر شد. در چنین وضعیتی، عملاً یک گزارشگر در کسوت بازیگر ظاهر می‌شود. البته، امکان داشت فرآیند صلح خاورمیانه که به امضای قرارداد «کمپ دیوید» منجر شد، از مسیرهای دیپلماتیک راه خود را طی کند، ولی آنچه مسلم است، در اینجا «کرانکایت» با میانجیگری میان مصر و اسرائیل، فرآیند مزبور را تشریح نمود و چه بسا اگر این موضوع به عهده وزارتخانه‌های خارجه دولتهای ذی نفع گذاشته می‌شد، امکان داشت گرفتار بوروکراسی پیچیده‌ای گردیده، وقوع سلسله رویدادهای غیر مترقبه‌ای مانع از انجام این فرآیند شود. به هر حال، طرح پاره‌ای از پرسشها و پاسخها در یک مصاحبه مطبوعاتی امکان دارد در عمل باعث حرکتی دیپلماتیک شود و یا به عبارت دیگر، آن حرکت در حال تکوین را سرعت بخشد. زمانی «کسینجر» وزیر خارجه وقت آمریکا در مورد هدایت دیپلماسی توسط رسانه‌ها درخصوص پوشش خبری جنگ ویتنام خاطرنشان کرد که: «مجرى برنامه خبر به یک شخصیت سیاسی تبدیل گردید؛ به گونه‌ای که تنها یک رئیس جمهور - آن هم البته نه با چنین نظم و ترتیبی - می‌تواند به این همه مردم دسترسی داشته باشد.»

برخی «دیپلماسی تلویزیونی» را - به علت آنکه شرکت کنندگان در آن، به جای فراگیری چگونگی برخورد سازنده با مسائل حساس، به دنبال محاسبه امتیازات هستند - مانع عمده‌ای برای اجرای سیاست خارجی می‌پندارند.

در نظریه چهارم دیپلماسی رسانه‌ای، به نظریه بازیگر ابزاری برخورد می‌کنیم. بر این اساس، دولتها برای پیشبرد و موفقیت در مذاکرات دیپلماتیک خود و تنظیم روابط با سایرین از رسانه‌ها به عنوان ابزار کارآمد بهره می‌گیرند. تحت این شرایط دولتها جهت تجهیز افکار عمومی برای پشتیبانی از سیاست خارجی، از مجاری ارتباطی استفاده می‌کنند. در چنین وضعیتی، رسانه‌ها هدایت‌کننده سیاست خارجی به شمار نمی‌روند و آنها نیز کنترل دیپلماسی را در اختیار نداشته، بلکه خود به صورت ابزار درمی‌آیند. بنابراین، در مواردی که موانع و مشکلاتی بر سر راه اجرای سیاست خارجی وجود داشته باشد و یا دولتها بخواهند پیامهای خویش را غیر مستقیم به اطلاع دولتهای مخاطب برسانند، رسانه‌ها ابزار مناسبی برای این هدف تلقی می‌شوند. بدین ترتیب، در کنار مذاکراتی که از طریق کانالهای رسمی دیپلماتیک میان بازیگران بین‌المللی انجام می‌گردد،

دیپلماسی رسانه‌ای به صورت سازوکار تکمیلی برای تحقق هدفها و تأمین منافع ملی مورد توجه واقع می‌شود. اگر فرآیندهای دیپلماتیک با شکست و ناکامی روبه‌رو گردند، دیپلماسی رسانه‌ای می‌تواند به کمک دیپلماسی رسمی آمده، زمینه‌های مناسبی را جهت پیشرفت مذاکرات و رسیدن به توافق فراهم آورد. یکی از محاسن استفاده از رسانه‌ها به عنوان کانالهای غیررسمی دیپلماتیک برای اجرای سیاست خارجی، ارزیابی بازخوردها و واکنشهای داخلی و بین‌المللی نسبت به سیاستهای پیشنهادی است که این خود می‌تواند در مراحل بعد، به میزان قابل توجهی از هزینه‌های واقعی اجرای سیاستها بکاهد.

سرانجام باید به نظریه پنجمی اشاره کنیم که در حقیقت ترکیبی از بازیگران ایزاری، کنترل‌کننده، مداخله‌گر و محدودکننده به شمار می‌رود؛ بدین معنا در حالی که رسانه‌ها ابتکار عمل را در دیپلماسی برعهده داشته، تحدیداتی را برای سیاستگذاری فراهم می‌کنند، در عین حال ایفاگر نقش میانجی در حل و فصل منازعات بین‌المللی بوده، در برخی از مواقع نیز برای پیشبرد مذاکرات و توافقات و حل مناقشات، به شیوه مؤثری در راستای سیاستهای کلان خارجی و دیپلماسی رسمی دولت عمل می‌کنند.^۱

فهرست منابع

- گیلوآ ایتان، «ارتباطات جهانی و سیاست خارجی»، ترجمه یاسمن تقی‌بیگی، تهران، ۱۳۸۳.
- Berridge, C.R., *Diplomacy: Theory and Practice*, UK: Palgrave, 2002.
- Barsoton, R.P., *Modern Diplomacy*, London: Longman, 1988.
- Poullada, Leon, P., *Diplomacy: the Missing Link in the Study of International Politics*, in Mclellan, D.S., Olson, W.C., and Sundermann, F.a., (eds.), *The Theory and Practice of International Relations*, 4th ed., N.J.: Englewood Cliffs, Prentice Hall, 1974.
- Riordan, Shaun, *The New Diplomacy*, UK: Polity and Blackwell Publishing Ltd., 2004.
- Ibid.

۱. در این بخش به طور عمده از منبع زیر بهره برده‌ایم: ایتان گیلوآ، «ارتباطات جهانی و سیاست خارجی»، ترجمه یاسمن تقی بیگی، تهران ۱۳۸۳.

همچنین ر.ک. Riordan, shaun, Op.,cit., p.133.